

# سخن

دوره پنجم

مهرماه ۱۳۳۳

شماره نهم

شاعری

## قالب شعری

صورتی که هر قطعه شعر از حیث شماره مصراعها و تقسیم آنها بچند دسته و گره و ترتیب قافیه ها ، می پذیرد « قالب شعر » خوانده می شود . قالبهایی که در شعر قدیم فارسی رواج بسیار داشته معدود است و چنانکه می دانیم این قالبها عبارتند از: قصیده و غزل و قطعه و مسمط ( با انواع آن ) و ترجیع بند و ترکیب بند و مثنوی و رباعی و دوبیتی و مستزاد .

از این جمله قصیده و غزل و قطعه صورت واحدی دارند و تفاوت آنها فقط در شماره بیت هاست . در این قالبها قافیه واحدست و هر بند يك بیت یا دو مصراع است که اولی آزادست و دومی قافیه دارد جز در قصیده و غزل که هر دو مصراع بیت اول باید قافیه داشته باشد .

قصیده قدیم ترین و رایج ترین قالب شعر عربی است و در فارسی دری هم در نخستین نمونه های شعر که بدست ما رسیده است وجود دارد .

مزل یعنی شعرهایی که در بیان حالات و عواطف سروده شده باشد نخست مقدمه قصیده بود و در دنبال آن شاعر به بیان مقصود خود از مدح یا ذم و بیان حوادث و جز اینها می پرداخت اما بعدها این قسمت از قصیده صورت مستقل یافت و غزل بوجود آمد که مضمون و معنی آن به بیان احساسات منحصر است و قالب آن نیز جز در شماره بیتها با قصیده فرقی ندارد .

مثنوی یعنی شعری که در آن هر بیت مستقل است و دو مصراع آن بیک قافیه است از قدیم در فارسی رواج داشته و بیشتر در منظومه های مفصل بکار می رفته است. قدیم ترین نمونه ای که از این قالب در ادبیات فارسی دیده شده از ابوشکور بلخی است که مثنوی «آفرین نامه» را در حدود سال ۳۳۶ سروده بوده است. ظاهراً این قالب به شعر فارسی اختصاص داشته و در عربی اگر چه آنرا گاهی بکار برده اند رواج و شیوعی نیافته است.

رباعی و دو بیتی که از چهار مصراع مرکب است و مصراعهای اول و دوم و چهارم بضرورت باید همیشه بیک قافیه باشد نیز از قالبهای مخصوص زبان فارسی است و درباره چگونگی ابداع آن افسانه ای نقل کرده اند. این قالب در زبان عربی با اندازه فارسی معمول و رایج نیست.

اما مسمط شعریست که به چند بند تقسیم می شود و در هر بند همه مصراعها بجز مصراع آخرین بیک قافیه است و مصراعهای آخر که بند های مختلف مسمط را بهم پیوند می دهند همه قافیه مستقل و واحدی دارند. مسمط را بر حسب شماره مصراعهای هر بند بنامهای مخمس و مسدس و مشمن و جز اینها خوانده اند. این قالب را در شعر قدیم فارسی از همه بیشتر و بهتر منوچهری بکار برده است. ترجیع بند و ترکیب بند از قطعات مختلفی تشکیل می شود که شماره ابیات آنها ثابت و معین نیست و به غزلهای مستقلی می ماند که همه بر یک وزن سروده شده باشند. آنچه این قطعات را بهم می پیوندد بیتی است بقافیه جدا گانه که در آخر هر یک از غزلها می آید. این بیت در ترجیع بند عیناً تکرار می شود و در ترکیب بند تغییر می کند.

در این قالبها که ذکر شد بضرورت باید همه مصراعها بیک اندازه و با هم یکسان باشند، یعنی نه بنای وزن آنها تغییر می کند و نه از جهت کوتاهی و بلندی اختلاف و تفاوت میان آنها جایز است.

یگانه قالبی که در شعر قدیم با مصراعهای نامتساوی وجود دارد مستزاد خوانده می شود. مستزاد شعری است که در آن مصراع یا بیتی بو وزن عادی و معمول است و در دنبال آن یک یا دو مصراع کوتاه هست که از نظر وزن معادل پاره اول یا آخر مصراع عادی است. قدیم ترین شعر فارسی که در این قالب دیده شده است از اواخر قرن پنجم هجری است. (در دیوان مسعود سعد سلمان) اما شاعران قدیم این قالب را نپسندیدند و جز بتفنن بکار نبردند. فقط در دوره مشروطه بود که منظومه های سیاسی و اجتماعی و خاصه شعرهای انتقادی و طنز و مسخره بزبان محاوره در این قالب ریخته شد و رواج فراوان یافت.

همه قالبهای معمول در شعر فارسی قدیم همین است. البته گاهی سخنوران

از روی تفنن قالبهای دیگری ابداع کرده اند. اما خود ایشان هم به استعمال آنها شوق و علاقه ای نشان نداده اند تا دیگران را به پیروی تشویق کرده باشند. محدود ماندن قالبهای شعری بی شک نتیجه آنست که شاعران متأخر همت خود را به تقلید و پیروی از متقدمان مقصور کرده بودند و جرأت آنرا در خود نمی دیدند که جز برای آنها که ایشان رفته بودند بروند و کم کم کار بجائی رسید که ادیبان قالبهای شعر را با آنچه شاعران قدیم معمول کرده بودند و در این مقاله ذکر کردیم محدود و منحصر شمرده و تجاوز از آن حدود را بدعت و ناروا پنداشتند.

اما در شعر عربی که کهنه ادیبان همیشه آنرا سرمشق شعر فارسی می خواندند قالبهای گوناگون وجود داشته که آگاهی از آنها بی فایده نیست. از اواخر قرن سوم هجری در اندلس که قسمت مسلمان نشین و عربی زبان شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) بود یک نوع شعر بوجود آمد که ظاهراً با آهنگ و آواز خوانده می شد و شاید از این جهت با تصنیفهای فارسی شباهتی داشت. این گونه شعرها را «موشح» و «زجل» می خواندند و قدیم ترین منبعی که از «موشحات» و «ازجال» در آن یاد شده مقدمه ابن خلدون است. در این گونه شعر قالبها تنوع بسیار داشت و در آنها مصراعهای کوتاه و بلند و وزنهای مختلف را بصورتهای گوناگون ترکیب می ساختند و مسط و مستزاد را درهم می آمیختند و شاعران اندلس در ایجاد «موشح» ظاهراً از قوالان و مطربان آنروز اروپا پیروی کرده بودند.

این شیوه شاعری که در مغرب ممالک اسلامی رایج شده بود در نواحی شرق آن ممالک رواج فراوان نیافت و باین سبب در ایران نیز مورد پیروی واقع نشد. مگر آنکه مستزاد را مقتبس از آن بشماریم. توصیف انواع مختلف موشح محتاج تفصیل بیشتری است و آوردن نمونه های آن؛ چون بزبان عربی است، شاید برای خوانندگان ما بسیار سودمند نباشد اما این قطعه که از اشعار تاجیکی است و زمان سرودن آنرا نمی دانم ممکن است نمونه یکی از انواع موشح شمرده شود:

لاله انبوه	دامنه کوه
بر سر من هوای تو زیاده کرده	راه پر از سنگ
مر کب من لنگ	
شوق تو در راه توام پیاده کرده	

کبک بریده

از چه رمیده

تیرنگاهی مگرش نشانه کرده

مرغ خوش الحان

بلبل خوشخوان

وصف گل روی ترا ترانه کرده

امادر پنجاه ساله اخیر که سخنوران فارسی زبان با انواع شعر اروپائی آشنا شدند قالب های تازه ای در شعر فارسی بوجود آمد و گروهی از شاعران بتقلید یا ابتکار در پی ابداع قالبهای نو برآمدند. بعضی از ایشان انواع جدیدی از مسمط و مستزاد ساختند که از نمونه های نخستین آن قطعه معروف دهخدادار مرثیه میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل است. کمالی و لاهوتی و بهار و یاسمی و صورتگر و نیما هر یک یا قالب تازه ای ساختند، یا در قالبهای نوی که دیگران ابداع کرده بودند قطعاتی سرودند. چندی شاعران مسی پنداشتند که ساختن قالب جدید خود بتنهائی هنری است و حتی کسانی بودند که اختراع خود را رسماً اعلان می کردند و گویی مسی خواستند آنرا بنام خود ثبت کنند. این شیوه تفکر دنباله همان سنت کهنه ادیبان بود که انواع قالبهای شعر را محدود و معین می پنداشتند و هرگز گمان نمی بردند که قالب شعر ارزش مستقل و مجرد ندارد بلکه تناسب آن با معنی و مقتضای بیان شرط است.

همینکه شماره قالبهای تازه بسیار شد طبعاً اهمیت آن کاست و امروز شاید این نکته را همه با سانی بپذیرند که هر شاعری می تواند قالبی خاص بتناسب حالت و معنی شعر خود بیافریند و نباید از او بپرسند که چرا چنین قالبی اختیار کرده است یا بخواهند که نمونه اصلی آنرا در ادبیات قدیم نشان بدهد. نکته اصلی و مهم آنست که قالب شعر با محتوی آن، یعنی مضمون و الفاظ و غرض شاعر متناسب باشد و از این جهت است که سخن سنج می تواند شاعر را مورد مواخذه قرار دهد.

آنچه گفته شد درباره قالب های ثابت شعرست، یعنی آنچه قابل تعریف باشد و در آنها نظم و ترتیبی مراعات شود که در همه شعریکسان بماند و تغییر نپذیرد. اما در دوران اخیر بعضی از شاعران به تأثیر ادبیات جدید اروپائی قالب های دیگری اتخاذ کرده اند که می توان آنها را «قالب آزاد» خواند. در این گونه شعر نظم بندها و تر کیب مصرع های کوتاه و بلند و ترتیب قافیه ها صورت ثابتی ندارد، بلکه بحسب مورد و معنی و حالتی که در هر قسمت از شعر مراد گوینده است تغییر می پذیرد. پیدا است که این گونه قالبها را تعریف نمی توان کرد و بر انواع مختلف آنها نامی که موجب تشخیص یکی از دیگری باشد نمی توان نهاد.

قالب های آزاد با آزادی وزن و قافیه بوجود آمده است . در باره این گونه شعر دو نظر مخالف وجود دارد . ادیبان آنرا یکباره ناپسند و نادرست می شمارند و اطلاق نام شعر را بر آنها روا نمی دانند . اما جوانان ، خاصه کسانی که با ادبیات قدیم چندین آشنا و مأنوس نیستند ، سرودن شعری را که صورت و قالب ثابت و مشخص نداشته باشد نشانه تجدد می دانند و گوینده این گونه شعر را «پیشرو» و «ترقی خواه» می خوانند و طبعاً هر شعری را که مرتب و موزون و با قافیه باشد پست و نشانه رکود و انجماد و «ارتجاع» می شمارند . از این دو نظر مخالف هیچ یک درست نیست . اما برای بحث در این باب فرصتی بیشتر لازم است و ما امید داریم که در شماره آینده از این نکته گفتگو کنیم .

پرویز ناتل خانلری



### درخت مهربانی

<p>به چه ماند ؟ به سرو بوستانی تو پنداری که هر روزش بهارست</p>	<p>ما در دل درخت مهربانی همیشه سبز و نغزو آبدارست</p>
<p>به چه ماند ؟ به اشجار خزانی گل و برگش برفته خار مانده</p>	<p>ترا در دل درخت مهربانی برهنه گشته و بی بار مانده</p>
<p>که باز آید زمهرش نو بهاری گل صد برگ باشد خشل خارش</p>	<p>همی دارم امید روز کاری وفا باشد خسجته برگ بارش</p>

(از ویس و رامین)